

رباعی | دوبیتی |

مثل‌های فارسی |

سروده‌ی محمد رضا سهرابی نژاد |

سهراب |

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

و تلك الامثال نضر بها للناس لعلهم يتفكرون

«سوره ی حشر / آیه ۲۱»

این امثال را برای مردم بیان می کنیم
باشد که اهل عقل و فکر شوند!

حمد و سپاس بی قیاس، خداوندی را سزااست که از روح خود در کالبد خاکی انسان دمید و او را به زیور عقل و نطق، بر سایر موجودات برتری بخشید، و برای ارشاد و هدایت او، پیامبرانی برگزید که نخستین آنها حضرت آدم (ع) و آخرینشان، هادی سُبُل و ختم رُسُل، حبیب اله العالمین، حضرت محمد امین - صلوات الله علیه و آله و سلم - است که صفات آدمیان و رحمت عالمیان است. رسولی اُمّی که بزرگترین معجزه ی بی نظیرش، قرآن، چراغ هدایت و شفای دردهای انسانی ست. کتابی سرشار از حکایات نغز و داستانهای عبرت آموز و امثال و حکم بی بدیل:

.... وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. و این «مثلها» را برای مردم می آوریم، شاید که فکر کنند! (حشر آیه ۲۱)

امثال، جمع مثل، واژه ای است عربی، با این معانی و مفاهیم: برهان، حدیث، عبرت، آیت و شباهت داشتن چیزی به چیز دیگر، که معادل فارسی آن، داستان به معنی حکایت و افسانه نیز، آمده است. ادبای اقوام و ملل، از مثل، تعریفهای گوناگونی کرده اند که برخی از آنها عبارتند از:

مثل، صدایی است که از تجربه، منعکس شده است.
امثال، جملات کوتاهی هستند که از تجربه های دراز تولید شده اند.
مثل جمله ای است که با ممثل خود، در لفظ مخالف و در معنی موافق

باشد.

امثال، مواظظ بالغه ای هستند که در نتیجه ی تجربه های طولانی و از

فکرهای متین پیدا می شود. امثال، سه ویژگی دارند؛ اختصار لفظ؛ صحت معنی و حسن تشبیه.

در مثال، چهارامتیاز وجود دارد که در سایر انواع کلام، باهم، یافت نمی شوند و آن چهار امتیاز عبارتند از: اختصار لفظ؛ روشنی معنی؛ حسن تشبیه و لطافت کنایه.

مثل، نتیجه ی عقل یک جمع و نادره گویی یک فرد است.

و ما حصل این تعریفها را شاید بشود در این تعریف موجز، بیان کرد:

مثل، جمله ای مختصر، مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه است، که به دلیل روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار می برند.

اقسام مثل

مثل از حیث ظاهری دو قسم است: منثور و منظوم
مثل منثور: مثلی است که دارای وزنی از اوزان شعری نباشد و آن دو نوع است: ساده و آهنگین.

۱- مثل ساده: به امثالی گفته می شود که ساده و خالی از صنایع لفظی باشند: «بادنجان بد، آفت ندارد.»

۲- مثال آهنگین: به امثالی اطلاق می شود که یک یا چند صنعت از صنایع لفظی داشته باشند: «برادری برابری!» که دارای صنعت سجع متوازی و جناس لاحق است.

مثل منظوم: بیت یا مصراعی است که دارای صنعت تمثیل یا ارسال المثل است و بین عامه ی مردم از شهرتی خاص برخوردار می باشد:
درخت گردکان اینش بزرگی / درخت خربزه، الله اکبر!

مثل از حیث محتوا

مثل از حیث محتوا دو قسم است: حکمی و تمثیلی

۱- امثال حکمی: به جملات حکیمانه ای می گویند که مقبول طبع عامه و مشهور باشد، به طوری که اغلب مردم آنها را به خاطر داشته باشند و در محاورات به کار برند:

نیش عقرب نه از ره کین است / اقتضای طبیعتش این است

۲- امثال تمثیلی: جملاتی هستند مشتمل بر واقعه ای تاریخی، حکایت؛ یا افسانه:

نادر رفت و بر نگشت (تاریخی)

دعوا سر لحاف ملا بود (حکایت)

شاهد روباه آمد دم او (افسانه)

بدیهی است، درک و فهم این گونه مثلها، منوط به دانستن اصل و منشأ و تحسین گوینده‌ی آنهاست. ولی متأسفانه مأخذ غالب این امثال، در نتیجه‌ی غفلت و بی‌توجهی نویسندگان و مؤلفان، مجهول، و معنی آنها مبهم مانده است.

محسنات مثل

آشنایی با فرهنگ اجتماعی و انفرادی مردم

مثل، بخش مهمی از ادبیات هر زبان و مبین ذوق فطری، قریحه‌ی ادبی، افکار، عادات، اخلاق و احساسات آن زبان است. اگر امثال رایج در زبان یک ملت را، به دقت مطالعه و در نکات و دقایق آن تأمل کنیم، با شیوه‌ی زندگی اجتماعی و انفرادی، درجه‌ی تربیت و تمدن، پایه‌ی ترقی و تنزل، رسوم و عقاید، احساسات و تصورات آن ملت آشنا می‌شویم. مثلاً هر شنونده‌ی صاحب ذوقی با شنیدن یا خواندن مثل «مهمان هدیه‌ی خداست» و «نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود.» به این حقیقت پی می‌برد که ملت ایران مردمی مهمان نوازند و اعتقادی راسخ دارند که فقط با کار و کوشش می‌توان به رشد و تعالی رسید. و با با شنیدن و خواندن این مثل انگلیسی که: «کاری را که گرگ به زور می‌کند، روباه، با حيله می‌کند!» به روحیه‌ی مکارانه‌ی مردم انگلیس واقف می‌شود.

آگاهی از تغییرات مهم اجتماعی، سیاسی، فرهنگی هر عصر

اگر دانشمندان و پژوهشگران هر ملتی، امثال زبان خود را به درستی تدوین کنند، یعنی تاریخ و علل پیدایی هر مثل و نخستین گوینده‌ی آن را - در هر عصری - به دقت ثبت و ضبط کنند، هر فرد هوشمندی، با خواندن یا شنیدن آن مثل و تفکر و تدبیر در معانی و نکات آن امثال، به تغییرات حاصلی که قرن به قرن در عادات، آداب، اخلاق، عقاید و کیفیت زندگی اجتماعی آن ملت پدید می‌آید، پی خواهد برد و با شیوه‌ی حکومت و سیاست و ترقی یا تنزل آن قوم در علم و هنر و اقتصاد و آن عصر آشنا خواهد شد.

ثبت و ضبط برخی از حکایات، افسانه‌ها و خرافات هر دوره

سرگذشت اجتماعی بیشتر ملل دنیا، مشتمل بر وقایعی است که به واسطه‌ی اهمیت سیاسی یا شدت تأثیر در افکار و احساسات توده‌ی مردم، فراموش شدنی نیست و هرگز، از خاطره‌ها زدوده نخواهد شد. بعضی از حکایات شیرین و افسانه‌های عبرت آمیز، نیز بین عامه‌ی هر ملت شهرت دارد که اکثر آنها را به حافظه سپرده‌اند و در وقت مقتضی برای یکدیگر نقل می‌کنند.

همیشه بخشی از خرافات و موهومات در افکار و عقاید عوام هر ملتی وجود دارد که آنها را در زندگی روزانه ی خود، منشأ آثار نیک می پندارند. این قبیل حکایات و خرافات، غالباً منشأ «امثال سائره» واقع می شوند که هر مثلی، به یکی از آنها اشاره می کند.

مثلاً در امثال «پادشاهی گریه سیاه باران نمی بارد» یا «مغز خر، به خوردش داده اند»، یا بخشی از عقاید موهوم و خرافی مردم آشنا می شویم؛ که بعضی از آنها - شاید - در هیچ کتابی ثبت و ضبط نشده باشد و ما تنها با خواندن امثال، به وجود چنین موهومات و خرافاتی پی می بریم.

حفظ بخشی از لغات و اصطلاحات هر عصر

امثال نه تنها وقایع، حکایات و افسانه ها را ضبط می کند، بلکه مانند اشعار هر دوره، حافظ و نگهدار بعضی از لغات و اصطلاحات زبان و معانی اصلی آنها نیز می باشد. همان طور که اشعار شاهنامه، قصاید خاقانی و مثنویهای نظامی، حافظ و گوشتی از کلمات، اصطلاحات و کنایات فارسی را با حفظ معانی، ضبط و نگه داشته اند. و امروزه که «محمود و الفراض» محفوظ داشته است، امثال نیز، بسیاری از الفاظ و اصطلاحات فارسی را با معانی آنها، گوناگونی که برای آن وضع شده اند، نگاه داشته اند و بعضی گدازد معانی آنها به یاد قرآموشی سپرده شود و یا خود آنها در روزگار حاضر متروک و لغات منسوخ شده در آید، همچنین اغلب کنایات و اصطلاحات فارسی در ضمن یک مثل سائر، محفوظ و تا روزگار ما باقی مانده است. خلاصه آنکه، امثال، در زنده نگاه داشتن زبان فارسی، عاملی قوی و مؤثر بوده اند و در ادای این امر خطیر، به اشعار و سایر انواع سخن کمک می کنند.

تقدّم مثل، بر سایر فنون ادبی

امثال، قهراً یکی نوع ادبیات بشری است. انسان پیش از آنکه شعر بگوید، امثال را ابداع کرده و در محاورات خود به کار برده است. نه تنها مبداء پیدایی شعر، بلکه اصل و مبداء برخی از امثال خاص هم، معلوم نیست و نمی توان به شخص داد در چه زمان و از کدام ملت صادر شده است. امثال خاص، غالباً متعلق به یک معنی و حقیقت، دلالت می کنند که شعور افراد بشر، در سطحی آن معنی یا حقیقت را درک و تصدیق کرده، و در نهایت، هر ملتی آن معنی یا حقیقت را به عبارت و ترکیبی مخصوص ادا می کند.

مثلاً تمام افراد ملل، تصدیق دارند که چیزی را به منبع و مأخذ اصلیش بردن، عملی لغو است و عموماً، این مطلب را در ضمن یک مثل سائره ادا می کنند. ولی هر کدام برای ادای آن، عبارت مخصوصی به کار می برند. فارسی زبانان می گویند: «زیره، به کرمان می برد»؛ هندی ها می گویند: «فلفل،

به هندوستان می فرستند»؛ اعراب می گویند: «خرما، به بصره حمل می کنند» و انگلیسی ها می گویند: «زغال سنگ، به نیوکاسل می برد» و ... به دلیل برخی مناسبات و تقریبات، می توان وجود این قبیل امثال را، یکی از دلایل قدمت مثل و تقدّم پیدایی آنها بر پیدایی سایر فنون سخن دانست.

معیار وسعت و عظمت زبان و فرهنگ

بزرگی و وسعت هر زبان و ارتقاء فکر ادبی اهل آن زبان، از تعداد امثال سائره ی آن زبان معلوم می شود، زیرا، امثال، جملات حکیمانه ای هستند که به قدری فصیح و در عین فصاحت، ساده و لطیف و دارای استعارات، کنایات و تشبیهات خالی از تکلف اند که عامه ی مردم، آنها را پسندیده و باکمال میل و رغبت حفظ کرده اند و در محاورات روزمره و زندگی خود استعمال می کنند. بنابراین، هر مثلی، یک نمونه ی عالی از فکر و قریحه ی ادبی یک ملت است. پس هر زبانی که امثالش بیشتر باشد، ادبیاتش کاملتر و فکر ادبی متکلمان، به آن عالی تر و وسیع تر است، چون کمال ادبیات و ذوق ادبی، فرع وسعت و عظمت آن زبان است.

گزیده ی افکار و آرای نخبگان زبان

مثل، به منزله ی واعظی شیرین زبان و ناصحی مهربان است که افراد یک ملت را با زبانی ساده و بیانی دلچسب و ملایم، به پیروی از اخلاق حسنه و ترک اعمال نکوهیده، دعوت، می کند و اخلاق و افکار آنها را به بهترین وجهی تهذیب و روشن می نماید.

واعظ و خطیب، هر قدر شیرین بیان باشد ممکن است وعظ و خطابه ی او، در بعضی از شنوندگان تولید کسالت و ملال کند، ولی امثال، از این نقص مبرا است، هر گوشی از شنیدن آن لذت می برد و هیچ کس از خواندن آن خسته و دلتنگ نمی شود. هر مثلی، نتیجه ی تجارب، و خلاصه ی افکار و آراء صدها یا هزاران ادیب و دانشمند مجرب است که در قالب عبارتی مختصر و سلیس ریخته شده و به جامعه تقدیم می گردد و مردم نیز، آن را با نهایت میل و رغبت می پذیرند. جای تردید نیست که تأثیر این گونه جملات و عبارات در اذهان عامه، بیش از سایر انواع سخن است!

کلمات قصار-کنایات- تمثیل و امثال و فرق آنها با مثل

تشخیص فرق بین مثل و کنایه و کلمات قصار و تمثیل و ارسال مثل، برای عده ای از مردم دشوار است. بنابراین سعی می کنم در حد لزوم، درباره ی هر یک از اینها، به اختصار توضیح بدهم:

کلمات قصار:

کلمات قصار را به دو دسته تقسیم کرده اند؛ امثال و غیر امثال.
امثال: کلمات قصاری که استعمال آنها بدون تغییر جزئی بین «عامه» رایج و متداول باشد، جزء امثال است.
غیر امثال: کلمات قصار غیر مشهور بین عامه، امثال نیستند، بلکه کلمات قصار یا حکم نامیده می شوند. پس، مشهور بودن و تغییر نکردن از شروط لازم و حتمی کلمات قصار، برای مثل بودن است.

کنایات:

کنایه در لغت به معنی پوشیده و پنهان است و در اصطلاح، سخن پوشیده گفتن است که دو معنی دور و نزدیک از آن فهمیده می شود. کنایات «جمله» نیستند، بلکه الفاظ مفرد یا مرکب اند که در جملات، بسیار وارد می شوند و هر کدام قابل تعریف اند و به صیغه های گوناگون بیان می شوند، مانند: «گره به باد زدن» یعنی، کاری بیهوده کردن، که به صیغه های «گره به باد زد»، «گره به یاد می زنی» و... صرف می شود.

تمثیل (مثل آوردن / مثل آفرینی):

در حوزه ی شعر و داستان، تمثیل تعاریف گوناگونی دارد، از جمله: سخنی حکیمانه ای است به نظم یا به نثر که قابلیت (مثل شدن) دارد.
جمله ی حاوی تمثیل، اگر بین توده مردم، شایع و مشهور باشد جزء امثال محسوب می شود:

نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند
نه هر که آینه سازد سکندری داند

مصراعهای این بیت حافظ، قابلیت (مثل شدن) را دارند و ای بسا که مثل شده اند، منتهی مثل خاص.

یا این عبارت سعدی در گلستان: «دروغ مصلحت آمیز، به از راست فتنه انگیز است.»

اما هرگاه مطلقاً مشهور نباشد یا آنکه بین معدودی از خواص ادبا و نویسندگان شهرت یافته باشد، جزء امثال محسوب نمی شود و به آن حکم یا مثل خاص می گویند.

ارسال المثل:

ارسال المثل - یکی از صنایع بدیع - چنان است که شاعر یا نویسنده یا متکلمی در کلام خود مثلی از امثال سائره را بگنجاند، چنانکه این بیت از

صالح توسی:

هرچه داری شب نوروز به می سازگرو / غم روزی چه خوری، روز نو و روزی نو
شاعر در این بیت، مثل روز از نو / روزی از نو را گنجانده است.
سخن دارای ارسال المثل یا ارسال المثلین (دو مثل) گاهی مانند اصل
مثل، شهرت عامه پیدا می کند و جزء امثال به شمار می آید:
آن دو شاخ گاو اگر خر داشتی / آدمی را نزد خود نگذاشتی
این بیت سعدی دارای مثل معروف (خدا، خر را شناخته که شاخش نداده
است) که مانند اصل مثل بین مردم مشهور شده و جزء امثال در آمده است.

|| ضرب المثل: ||

به مثلی گفته می شود که ضرب بیشتری خورده و از مثل معروف تر است.
توجه به این نکته هم لازم است که همه ی مثلها، ضرب المثل نمی شوند.

|| امثال خاص: ||

به امثالی گفته می شود که بین توده ی مردم شهرت لازم را ندارد و صرفاً
پیش عده ای محدود از خواص ادبا کاربرد دارد.

|| اصطلاح: ||

به کاربردن کلمه، در غیر معنی حقیقی خود را به مناسبتی که میان آنها
می باشد، اصطلاح گویند:

- اتفاق آرای عده ای برای به کاربردن لفظی در معنی معینی.
- لغتی که عده ای برای خود وضع کنند با معنایی غیر معنای حقیقی
خود. مانند: اطلاق ماه آسمان، به ایام معدودی: ماه فروردین، ماه صفر، ماه عسل
- اطلاق پهلوان پنبه به افراد درشتنمای تهی مغز
- اطلاق گل = گیاه به معنی محبوب زیبا رو
- اطلاق لفظ قدیم به کهنه و گذشته.

|| کاریکاتور: ||

تصویر خنده آور- شکل مضحک- نوعی از نقاشی که نقاش تصویری از کسی
یا چیزی بکشد و نکات و دقایقی را بزرگتر و آشکارتر و در عین حال مضحک تر
نشان بدهد، و پیامی انتقادی از مسائل سیاسی- اجتماعی- اقتصادی- هنری
و... القا کند.

|| کاریکلماتور: ||

نوعی کاریکاتور کلمات است. مثلاً:

— زندگی، بدون آب از گلوی ماهی پایین نمی رود.
— فاصله ی بین دو باران را سکوت ناودان پر می کند
— قلبم، پر جمعیت ترین شهر دنیا ست.

او اما شأن نزول این کتاب!

این بنده ی کمترین، سالها، سردبیر، نویسنده و گوینده ی برنامه ی راه شب رادیو (شبکه سراسری) بودم. برنامه های رادیویی، برای زنده ماندن و پویایی خود، نیاز به نوآوری و ابداع بخشهای گوناگون اجتماعی، اخلاقی، ادبی، هنری، فرهنگی و ... دارد تا بتواند شنوندگان ثابت خود را جذب کند. بر همین اساس، به صرافت افتادم تا در برنامه راه شب، مثلثهای فارسی را در حد توان و بضاعت خود، ریشه یابی کنم.

و این، عمل صورت گرفت و مخاطبان بسیاری را جلب و جذب کرد. در همین اثناء به فکر افتادم تا مثلها را در قالبهای دشوار رباعی و دو بیتی بگنجانم و منظوم کنم تا از این طریق، کودکان، نوجوانان، آموزگاران، دانشجویان و ... هر کس به فراخور نیاز خود از آنها سود ببرد.

این کار دشوار، یک سالی به طول انجامید و کتابی با یکصد و بیست صفحه با نام «آئینه ها» در ۳۰۰۰ نسخه به وسیله نشر «مدیا» چاپ و منتشر و در ظرف چند ماه نایاب شد. (به زعم من، کتاب آئینه ها، تنها کتاب شعر مستقل، با مضامین امثال و حکم، در طول تاریخ زبان فارسی ست.)

جای پای این مثلثهای سروده شده، در قالب رباعی... دو بیتی را بعدها در شعر شاعران جوان و جوانتر و حتی پیشکسوتها دیدم. این تأثیر و تأثرها موجب شد تا به مرور، برخی جراید و رسانه های مکتوب و حتی شبکه های گوناگون رادیو و تلویزیونی، ستونها و بخشهایی، به معرفی مثل ها، اختصاص دهند، البته بدون اشاره به کسی که نخستین بار به طرح امثال در رسانه ها پرداخته و در این کار پیشگام و مروج بوده و هست. البته که در آشفته بازار رانت خواری، حق کشی، نوچه پروری، مرید سازی، استاد تراشی و... انتظار حق گوئی و رعایت انصاف و مروت از کسی نمی رود!

باری چندی بعد، این مثلها به همت شاعر و طنّاز فرهیخته، حضرت رضاخان رفیع، و نیز شاعر و ترانه سرای پیشکسوت، استاد حسن فرازمند، در ضمیمه ی ادب و هنر روزنامه ی وزین اطلاعات (روزهای سه شنبه) زیر چاپ رفت که همچنان ادامه دارد و مورد توجه خوانندگان گرانقدر این روزنامه ی گرانسنگ قرار گرفته است.

اخیراً مقرر شد این کتاب با کاهش و افزایش برخی از امثال، با نام «عجب دسته گلی بر آب دادی!» از سوی انتشارات وزین و با سابقه ی دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ و منتشر شود و این امر تحقق نمی یافت مگر با همت

و سعی عزیزان خوب و صاحب نام، جناب حمید گروگان و جناب مهدی امین فروغی و جناب باقری مدیر صدور دفتر نشر، که از همه ی این خوبان سپاسگزارم. در پایان، به حکم متکلم را تا عیب نگیرند سخنش صلاح نپذیرد. - پیشاپیش - دست تمام خوانندگان صاحب نظری که عیوب این اثر را گوشزد و نقد و بررسی خود را منصفانه ابراز می کنند، صمیمانه می فشارم که این اثر، برگ سبزی ست تحفه ی درویش، هدیه به باغ هزار درخت ادب فارسی.

باقی بقایتان

شهریور ۱۳۹۱ - محمدرضا سهرابی نژاد